

نگاهی به حدیث و محدثان شیعه حلب

مرتضی وفایی

چکیده

جاودانی حدیث شیعه مرهون تلاش‌های محدثان شیعه در جای جای بلاد اسلامی است. در این میان محدثان شهر حلب، در نشر روایات اهل بیت^ع سهم بسزایی داشته‌اند. این پژوهش بر آن است تا تاریخ حدیث این سرزمین را بکاود و با معرفی نقش آفرینان عرصه حدیث شیعه در حلب، فراز و فرودهای نقل و کتابت حدیث را در این دیار به تصویر کشد. در نتیجه این تلاش، سیزده راوی با عنوان حلبی از زمان امام باقر تا امام رضا^ع و چهل و شش محدث پس از عصر ائمه^ع - که افتخار روایت کردن آموزه‌های دینی را داشته‌اند - به دست آمده است.

کلید واژه‌ها: حلب، الحلبی، راویان حلب، محدثان حلب.

درآمد

مشهور است که منطقه شام مرکز دشمنی با اهل بیت^ع بوده است، چرا که از همان سال‌های اولیه انضمام آن به سرزمین‌های اسلامی، در اختیار بنی امیه قرار گرفته و حکومت امویان طلایه‌دار مخالفت با امیر المؤمنین و اهل بیت^ع بوده است.

به همین دلیل، در نگاه اول تصور می‌شود که دوست‌داران اهل بیت و پیروان آنها هرگز در این منطقه نبوده‌اند. اما با نگاهی به برگ‌های تاریخ در می‌یابیم که این جریان اولاً، در همه شهرها و روستاهای این سرزمین نبوده و ثانیاً، در قرون بعدی، جریان دشمنی با اهل بیت^ع بسیار تضعیف شده یا کاملاً از بین رفته است. ذهبی در باره شهر دمشق می‌نویسد:

مدتی مذهب مردم دمشق ناصبی بود. همچنان که زمانی هم مذهب آنان رافضی بود. سپس ناصبی‌گری از میان رفت، اما رافضی‌گری به صورت خاموش و کم رنگ باقی ماند.^۱

همچنین یاقوت حموی در معجم البلدان می‌گوید که مردم شهر «حمص» در جنگ صفین از سخت‌ترین دشمنان علی در آن جنگ بودند، اما پس از پایان این جنگ‌ها و

۱. قد کان النصب مذهباً لأهل دمشق فی وقت، کما کان الرافضی مذهباً لهم فی وقت... ثم عدم و لله الحمد النصب، و بقی الرض خفیفاً خاملاً (میزان، ج ۱، ص ۷۵).

سپری شدن مدتی، آنها از شیعیان غالی شدند.^۲

در تاریخ، شهرهای دیگری هم در منطقه شامات^۳ نام برده شده است که یا مردم آنها در دوره‌هایی شیعه بوده‌اند و یا آن منطقه خاستگاه بعضی از عالمان شیعه بوده است؛ شهرهایی چون بعلبک، طرابلس شام، کرک نوح و حلب که نوشته حاضر در باره محدثان حلب است.

این شهر - که یکی از قدیمی‌ترین شهرهای شام به شمار می‌رود - فراز و نشیب‌های زیادی به خود دیده است. در قرن‌های چهارم و پنجم و ششم هجری، تشیع در این شهر گسترش زیادی یافت و برای مدت قابل توجهی نیز حکومت در اختیار شیعیان بوده است. در این دوره عالمان و محدثان بزرگی در این شهر ظهور یافتند که به صورت پراکنده در کتاب‌های تاریخی و رجالی از آنها یاد شده است، اما نوشته‌ای جامع که نام محدثان و راویان این دیار را یکجا جمع آوری و ثبت کرده باشد، یافت نشد. در این نوشتار تلاش شده با ارائه گزارشی از رجال و محدثان شیعه این منطقه از ابتدای پیدایش تشیع تاکنون، فهرستی نسبتاً جامع از آنها در اختیار علاقه‌مندان گذاشته شود.

در این نوشتار، سعی بر این است تمام راویان و محدثانی که نام حلبی دارند یا از شواهد تاریخی پی به حلبی بودن آنها برده می‌شود و نیز کسانی که از این دیار نیستند، اما مدتی در آنجا بوده‌اند یا در این شهر دفن شده‌اند، گردآوری و معرفی شوند.

موقعیت جغرافیایی حلب

منطقه حلب - که از نظر تقسیمات کشوری دومین استان سوریه، پس از دمشق است - از نظر صنعتی و جمعیتی اولین استان آن کشور به شمار می‌رود. جمعیت این استان، براساس سرشماری سال 2007 میلادی تا پایان این سال بالغ بر چهار میلیون و 393 هزار نفر می‌شد که نزدیک 23 درصد جمعیت کشور سوریه را تشکیل می‌دهد. این استان در شمال کشور سوریه واقع شده است. شهر حلب با فاصله حدود پنجاه کیلومتر از مرز ترکیه، در منطقه‌ای بین رود فرات از شرق و دریای مدیترانه از غرب قرار گرفته^۴ و دارای آب و هوایی خشک، اما پاکیزه با بارندگی متوسط است.^۵

حلب تا ظهور اسلام

حلب در لغت به معنای شیر دوشیدن از گاو و گوسفند و شتر یا شیر دوشیده شده است.^۶ وجه تسمیه این شهر، آن است که گفته‌اند حضرت ابراهیم گوسفندان خود را در این ناحیه می‌چرانده و روزهای جمعه شیر آنها را می‌دوشیده و به فقرا و نیازمندان می‌داده است که

۲. انْ اشد الناس علی علی - رضی الله عنه - بصقین مع معاویه کان اهل حمص، فلما انقضت تلک الحروب، و مضی تلک الزمان، صاروا من غلاة النبیعة، حتی ان فی اهلها کثیراً ممن رأی مذهب النصیریة، و اصلهم الامامیة الذین یسبون السلف (معجم البلدان، ج 2 ص 304).

۳. شامات در گذشته به کشورهای سوریه، لبنان، اردن و فلسطین گفته می‌شد.

۴. الموسوعة العربیة، ج 8 ص 470.

۵. همان، ص 471.

۶. لسان العرب، ج 1، ص 327.

در این هنگام مردم می‌گفتند: «حلب ابراهیم»، یعنی ابراهیم شیر دوشید.^۷ این شهر یکی از قدیمی‌ترین شهرهای جهان به شمار می‌آید که تاریخ آن به سه هزار سال پیش از میلاد بازمی‌گردد.^۸ اهمیت آن در روزگار باستان بیشتر برای آن بود که در مسیر کاروان‌های بازرگانی از کرانه‌های مدیترانه به مشرق قرار داشته است. در طول تاریخ، حکومت‌های گوناگونی بر این شهر تسلط داشته‌اند؛ امپراتوری ایران، یونان و امپراتوری روم شرقی. در سال هفدهم هجری در ادامه فتوحات مسلمانان، شهر حلب پس از چند ماه محاصره به دست ابو عبیده جراح با مصالحه فتح شد.^۹

تشیع در شامات

مشهور است که تشیع در مناطق ساحلی شام به دست یار فداکار امیرالمؤمنین[ؑ]، ابوذر غفاری گسترش یافت، اما در آثار کهن این مطلب به صراحت در هیچ جا بیان نشده است. در دوره خلیفه سوم، ابوذر غفاری در مسجد پیامبر[ؐ] می‌نشست و مطالبی می‌گفت که طعن بر عثمان بود. او از حقانیت امیرالمؤمنین و شایستگی او برای خلافت مسلمانان سخن می‌گفت. وقتی سخنان ابوذر به گوش عثمان رسید، او را به شام نزد معاویه فرستاد، اما ابوذر آنجا نیز در مسجد می‌نشست و همان سخنان را تکرار می‌کرد؛ به مناطق اطراف و روستاها می‌رفت و مردم را به پیروی از امیرالمؤمنین علی[ؑ] فرا می‌خواند. از این رو معاویه او را به مدینه بازگرداند و عثمان او را به منطقه «ربذه» تبعید کرد. ابوذر در آنجا بود تا در سال 32 ق، وفات کرد.^{۱۰}

همچنین، یکی دیگر از یاران خاص امیرالمؤمنین[ؑ]، یعنی مالک اشتر نخعی، مدتی در شام بوده و بی تردید، در معرفی تشیع در این ناحیه مؤثر بوده است. وی در سال 33 ق، به دستور عثمان به حمص^{۱۱} تبعید شد. و بعد از جنگ جمل نیز فرماندار منطقه جزیره (مناطق میان دجله و فرات در جنوب عراق و شمال شام) شد.^{۱۲}

علاوه بر این، نویسنده کتاب *التأسيس لتاریخ الشیعة فی لبنان و سوریه* تحلیل جالبی برای ریشه‌یابی تشیع در بلاد شام دارد. او با جستجوی کتب تاریخی و یافتن سر نخ‌هایی از قبیله بنی همدان^{۱۳} در شهرهای حمص، بعلبک، طرابلس، لاذقیه و

۷. معجم البلدان، ج 2، ص 282؛ الزبد و الضرب فی تاریخ حلب، ص 15 و 16. البته وجه دیگری نیز برای نامگذاری این شهر بیان شده که طالبان را به منابع مذکور ارجاع می‌دهیم.

۸. الموسوعة العربیة، ص 471.

۹. فتوح البلدان، ج 1، ص 173؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 495.

۱۰. ر.ک: تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 171 و 172؛ سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 50.

۱۱. از شهرهای بزرگ سوریه که ما بین دمشق و حلب واقع شده است.

۱۲. تاریخ الطبری، ج 4، ص 318-326.

۱۳. وقعة صفین، ص 12.

۱۴. قبیله بنی همدان در سال هشتم یا نهم هجری به دست امیرالمؤمنین[ؑ] در یمن اسلام را پذیرفتند (السیرة الحلبیة، ج 3، ص 230) که عده‌ای از آنها در جریان فتوحات اسلامی در عراق، به این منطقه کوچ کرده و

دمشق، معتقد تشیع موجود در بعضی از این مناطق، بازمانده مهاجرت افراد قبیله بنی همدان به این نواحی است.^{۱۵} بنا بر این، می‌توان اولین نشانه‌های تشیع در سرزمین شام را بین دهه‌های سوم تا پنجم هجری جستجو کرد.

تشیع در حلب

گرچه تاریخ دقیقی از اولین شیعیان حلب در دست نداریم، اما همان گونه که گذشت، احتمالاً آن مهاجران اولیه‌ای که مؤلف کتاب *التأسیس* گفته بود، به منطقه شامات و شهرهای حمص و بعلبک و طرابلس و... آمده‌اند، از این دیار نیز گذر کرده‌اند و با مردم آنجا ارتباط داشته‌اند. از این حدس و گمان که بگذریم، به طور مشخص‌تر در اواخر قرن اول هجری، می‌توان از خاندان «ابی شعبه» نام برد که اهل کوفه بودند و خود ابی شعبه از اصحاب امیرالمؤمنان^ع بوده و فرزندان و نوادگان او در حلب تجارت می‌کردند. ایشان از روایان مورد وثوق و از اصحاب چند امام به شمار می‌آمدند که در ادامه، به معرفی آنها خواهیم پرداخت. بی‌شک، رفت و آمد و داد و ستد این افراد به شهر حلب، با توجه به راوی بودن آنها، در معرفی مکتب اهل بیت^ع به مردم آن نواحی و احتمالاً جذب افرادی به این مکتب مؤثر بوده است.

غیر از اینها، آنچه در تاریخ به طور روشن بیان شده، این است که شهر حلب تا پیش از آمدن ابوالرأهیم محمد بن احمد حرّانی حجازی، از نوادگان امام صادق به آنجا، حنفی مذهب بودند، و پس از ورود ایشان به حلب بود که گرایش به تشیع رواج یافت.^{۱۶}

دوره گسترش تشیع در این منطقه به ظهور دولت حمدانیان بین سال‌های 324 تا 394ق، باز می‌گردد^{۱۷} که بر تمام نقاط شمالی سوریه حکومت کردند.

ظاهراً این وضعیت همچنان تا قرن پنجم ادامه داشته، چرا که ابن عدیم در باره شهر حلب از نامه مختار بن حسن بن بطلان به هلال بن محسن صابی - که در سال 440ق، نوشته شده - نقل می‌کند که:

وقتی به حلب رسیدیم و شهر چنین و چنان بود... و فقهای آن بر مذهب شیعه فتوا می‌دادند.^{۱۸}

پس از حمله سلاجقه به بغداد و اقتدار آنان، نورالدین محمود زنگی در سال 541ق، بر حلب حکومت کرد. در این دوره، کم‌کم مبارزه با شعایر شیعی آغاز شد. او بود که دستور تغییر اذان را صادر کرد، و مؤذنان از گفتن «حی علی خیر العمل» منع شدند.^{۱۹} اما این

مستقر شدند. پس آن که امیرالمؤمنین^ع شهر کوفه را مرکز حکومت خود قرار داد، آنها یکی از بزرگترین قبایل کوفه به شمار می‌آمدند و در دو جنگ جمل و صفین در کنار علی^ع جنگیدند. در کتاب *مروج الذهب* (ج 3، ص 184) آمده است: «و قد کان علی مائلاً لهمدان، مؤثراً لهم، و هو القاتل؛ فلو كنت بواباً علی باب جنه * لقلت لهمدان ادخلوا بسلام».

۱۵. ر.ک: *التأسیس*، ص 70 و 71.

۱۶. ر.ک: *ایمان الشیعه*، ج 3، ص 9، به نقل از درالحبیب فی تاریخ حلب.

۱۷. ابتدا حسن بن عبدالله حمدانی، ملقب به ناصر الدوله در موصل عراق حکومت تشکیل داد و سپس در سال 333ق، برادرش علی بن عبدالله حمدانی ملقب به سیف الدوله در حلب و نواحی آن حکومت خود را بر پا کرد.

۱۸. *بغیة الطلب*، ج 1، ص 61.

۱۹. *الزبد و الضرب فی تاریخ حلب*، ص 35 و 36.

وضعیت دیری نپایید، چرا که در سال 570ق، ملک صالح، فرزند نورالدین محمود زنگی، حاکم حلب از ترس آن که شهر به دست صلاح الدین ایوبی سقوط کند، از مردم حلب استمداد جست. شیعیان حلب برای حمایت از او شرط کردند که بتوانند «حی علی خیر العمل» را در اذان بگویند؛ جلوی جنازه‌های خود نام امامان دوازده‌گانه^{۲۰} را ببرند؛ در نماز بر مردگان خود پنج تکبیر بگویند؛ امر از دواج آنان به دست شریف ابوالکارم حمزة بن زهره حلبی باشد و تعصب سنی‌گری نیز از میان برود. ملک صالح مطالب آنان را پذیرفت و پس از آن، مردم تمام آنچه را شرط کرده بودند، در شهر اجرا کردند.^{۲۱} با تسلط ایوبیان، شیعیان تحت فشار زیادی بودند؛ با این حال تا قرن هفتم هنوز شیعیان در بعضی مناطق شعایر خود را انجام می‌دادند. مولانا جلال الدین رومی در مثنوی شعری دارد که نشان می‌دهد تشیع تا آن زمان در حلب رواج داشته است:

روز عاشور همه اهل حلب	باب انطاکیه اندر تا به شب
گرد آید مرد و زن جمعی عظیم	ماتم آن خاندان دارد مقیم
ناله و نوحه کنند اندر پکا	شیعه عاشورا برای کربلا
بشمرند آن ظلم‌ها و امتحان	کز یزید و شمر دید آن خاندان

شمر

راویان و محدثان حلبی

با مطالعه اسناد روایات، نام «الحلبی» را در بسیاری از سلسله‌سندها می‌بینیم که به صورت مستقیم یا با واسطه، از چند امام معصوم نقل روایت کرده‌اند. آیه الله خویی^{۲۲} در رجال خود گفته که این عنوان در هزار و پانصد و هفتاد مورد از روایات واقع شده است.^{۲۳} در عرف اهل حدیث، «حلبی» به گروهی از خاندان ابی شعبه حلبی اطلاق می‌شود که محمد و عبیدالله، فرزندان علی بن ابی شعبه از آن جمله‌اند.

بعضی گفته‌اند که نام «حلبی» بر محمد بن علی بن ابی شعبه و برادرانش عبیدالله و عمران و عبدالاعلی، و نیز بر پدرشان و احمد بن عمر و پدرش عمر و احمد بن عمران اطلاق می‌شود، اما در دو نفر اول مشهورتر است.^{۲۴}

اما در اصطلاح رجالیان، «حلبی»، به عنوان یکی از راویان متقدم، عبارت است از عبید الله بن علی بن ابی شعبه حلبی.^{۲۵}

و در اصطلاح فقها «حلبی» به تقی الدین بن نجم ابوالصلاح حلبی گفته می‌شود. و

۲۰. اعیان الشیعة، ج ۲، ص 622 و 623؛ همچنین رک: البدایة و النهایة، ج 12، ص 355.

۲۱. معجم رجال الحدیث، ج 24، ص 94.

۲۲. الکنی و الالقاب، ج 2، ص 187 و 188.

۲۳. همان، ص 188، به نقل از روضات الجنات.

«حلبیان» به صیغه تثنیه، به ابو الصلاح و سید بن زهره اطلاق می‌شود. و «حلبیون» ظاهراً به دو نفر فوق، به علاوة ابن بزّاج گفته می‌شود، که به آنها «شامیون» هم اطلاق می‌شود.^{۲۴}

در این نوشتار، برای شناخت بهتر راویان، آنها به دو بخش تقسیم شده‌اند:
الف. راویان حلبی دوره حضور،
ب. راویان و محدثان پس از عصر ائمه□

الف. راویان حلبی دوره حضور

مهم‌ترین راویان حلبی شیعه دوره حضور ائمه معصوم□، همگی از خاندان ابی شعبه بوده‌اند، که با خود ابو شعبه ده نفر هستند.^{۲۵} اهمیت بعضی از راویان این خاندان به دو دلیل است: اول، آن که چهار تن از آنها صاحب کتاب روایی بودند و محدثان برجسته بعد از این دوره، چون شیخ کلینی و شیخ صدوق از این کتاب‌ها بهره زیادی برده‌اند. دلیل دوم، این است که تعداد روایات دو تن از این راویان، یعنی عبیدالله بن علی و محمد بن علی حلبی بسیار زیاد است. این دو نکته برای اعتبار روایانی که مورد توثیق نیز هستند، بسیار حایز اهمیت است.

اینک هر یک از این راویان را معرفی کرده و تعداد روایاتی را که از آنها در کتب اربعه موجود است، بر می‌شماریم.^{۲۶} ترتیب ذکر راویان نیز بر اساس کثرت روایات راویان است.

1. عبیدالله بن علی بن ابی شعبه حلبی

او یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین راویان خاندان ابی شعبه است. پدرش علی و جدش ابی شعبه و برادرانش همه از راویان حدیث اهل بیت□ بودند. خاندان ابی شعبه اهل کوفه بودند، اما به دلیل آن که به حلب رفت آمد داشتند و تجارت می‌کردند، به حلبی شهرت یافتند. نجاشی گفته است:

آل شعبه خاندان معروفی در کوفه هستند و جدّ آنها ابو شعبه از امام حسن و امام حسین□ روایت کرده است و همه آنها ثقه و قابل اطمینان هستند و سخن آنها قابل استناد است. عبیدالله بزرگ‌ترین و مشهورترین آنهاست.^{۲۷}

شیخ مفید نیز او را از فقهای اعلام شمرده که می‌توان احکام و فتوای حلال و حرام را از این خاندان گرفت و این که هیچ خدشه‌ای بر علم و وثاقت آنان راه ندارد.^{۲۸}

۲۴. همان، ص 188 و 189.

۲۵. گفتنی است گرچه ابو شعبه جد این خاندان کوفی را برخی به غلبه نام فرزندان وی «حلبی» گفته‌اند، اما نگارنده نتوانست رابطه‌ای میان شخص او و حلب بیابد، جز آن که فرزندان و نوادگان ایشان به دلیل تجارت به حلب به «حلبی» شهرت یافتند. از این رو، معرفی ایشان صرف نظر شد.

۲۶. اطلاعات و ارقام ذکر شده از برنامه نرم‌افزاری درایة النور - که با استفاده از دیدگاه‌های آیة الله شبیری زنجانی تهیه شده - به دست آمده است.

۲۷. رجال النجاشی، ص 230؛ معجم رجال الحديث، ج 12 ص 85.

۲۸. معجم رجال الحديث، ج 12، ص 85، به نقل از الرسالة العددية.

نجاشی در ادامه می‌گوید که عبید الله حلبی کتابی داشته و به امام صادق $\square$ عرضه کرده، که امام صادق آن را تأیید نمود و فرمود: «آیا مثل چنین کتابی نزد آنها (مقصود اهل سنت است) می‌یابید؟» البته او متذکر می‌شود در نسخه‌های این کتاب - که در اختیار اوست - اول نسخه‌ها با هم تفاوت کمی دارند. او می‌افزاید:

جمعی از اصحاب ما این کتاب را روایت کرده‌اند و طرق روایت آن بسیار است و ما بنا بر عادت خود، یک طریق آن را بیان می‌کنیم.^{۲۹}

آیه‌الله خویی به نقل از رجال البرقی آورده است:
اولین کتابی است که شیعیان نگاشته‌اند.^{۳۰}

شیخ کلینی از روایات این کتاب در تدوین الکافی بهره زیادی برده است؛ چرا که با بررسی اسناد روایات الکافی، طریق «علی بن ابراهیم، از پدرش از ابن ابی عمیر، از حماد از عبیدالله حلبی» با تعبیر مختلف بیش از چهارصد بار در آن به چشم می‌خورد.^{۳۱} همچنین شیخ صدوق در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه از کتاب حلبی به عنوان یکی از منابع مورد اعتماد شیعی در تألیف خود نام می‌برد.^{۳۲} و قاضی نعمان نیز در کتاب الايضاح روایات بسیاری را از جامع حلبی نقل می‌کند.^{۳۳} این کتاب تا قرن پنجم نیز مورد توجه بوده، چرا که سید مرتضی در مشکلات فقهی مراجعه به آن را ترجیح داده است.^{۳۴}

تعداد روایات نقل شده از عبید الله بن علی الحلبي در کتب اربعه 1544 روایت است که 1496 روایت، یعنی حدود 98 درصد آن، به طور مستقیم، از امام صادق $\square$ مستقیماً نقل شده است و پانزده مورد از معصوم یا از امام باقر $\square$ است. گفتنی است که گاهی در اسناد روایات به نام عبدالله الحلبي برمی‌خوریم که تعداد این گونه روایات هم قابل توجه است؛ مثلاً در کتب اربعه شش روایت^{۳۵} و در دیگر کتاب‌های حدیثی قدما چون معانی الاخبار،^{۳۶} بصائر الدرجات،^{۳۷} المحاسن،^{۳۸} التوحید صدوق،^{۳۹} تفسیر العیاشی^{۴۰} و النوادر احمد بن عیسی^{۴۱}، در

۲۹. رجال النجاشی، ص 231.

۳۰. معجم رجال الحديث، ج 12، ص 85.

۳۱. ر.ک: «کتاب حلبی منبعی مکتوب در تألیف الکافی»، ص 55.

۳۲. من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 3.

۳۳. ر.ک: مستدرکات علم رجال الحديث، ص 369.

۳۴. رسائل المرتضی، ج 1، ص 279.

۳۵. تهذیب الاحکام، ج 1، ص 391 و ج 3، ص 40 و ص 174 و ج 4، ص 161 و ج 10، ص 228؛ الاستبصار، ج 2، ص 18.

۳۶. معانی الاخبار، ص 149 و 294 و 301.

۳۷. بصائر الدرجات، ص 440.

۳۸. المحاسن، ج 2، ص 496.

۳۹. التوحید، ص 389.

مجموع، ده حدیث با این عنوان آمده است. وی بنا بر نظر آیه‌الله خویی همان «عبدالله بن علی حلبی» است.^{۴۲}

2. محمد بن علی بن ابی شعبه حلبی

او برادر دیگر عبدالله و عمران است. نجاشی گفته است:
او سرشناس‌ترین اصحاب ما و فقیه آنهاست، و ثقه‌ای است که همراه برادرانش قابل خدشه نیستند. کتابی در تفسیر دارد. همچنین کتابی باب‌بندی شده در حلال و حرام دارد.^{۴۳}
شیخ طوسی نام او را هم در اصحاب امام باقر □ و هم در اصحاب امام صادق □ آورده است.^{۴۴}

او در چهل و یک مورد از روایات، با نام «محمد بن علی حلبی»^{۴۵} و در هشتاد مورد از روایات با نام «محمد حلبی» ذکر شده است.^{۴۶}
نجاشی در ذیل نام عبدالله بن مسکان می‌نویسد که اکثر روایات ابن مسکان در حلال و حرام از محمد بن علی حلبی است.^{۴۷}
در کتب اربعه، 490 روایت از او نقل شده است که 466 روایت آن از امام صادق □ و چهارده روایت آن از معصوم یا از امام باقر □ نقل شده است.

3. یحیی بن عمران بن ابی شعبه حلبی

او فرزند عمران و نوۀ علی از خاندان شریف ابی شعبه و از اصحاب امام صادق و امام کاظم □ است. نجاشی در بارۀ وی گفته، ثقه بوده و حدیثش صحیح است. کتابی نگاشته که بسیاری از اصحاب ما آن را روایت کرده‌اند.^{۴۸}
شیخ طوسی نام او را هم در اصحاب امام صادق □ و هم در اصحاب امام کاظم □ آورده است.^{۴۹} و در کتاب *الفهرست* سه طریق خود به کتاب یحیی بن عمران را ذکر کرده است.^{۵۰}

تعداد روایات نقل شده از یحیی بن عمران بن علی در کتب اربعه به 180 روایت می‌رسد که تنها 28 روایت آن، به صورت مستقیم، از امام صادق □ است و اغلب آنها از دیگر مشایخ وی نقل شده که تعداد آنها به چهل نفر می‌رسد.

4. عمران بن علی بن ابی شعبه حلبی

۴۰. تفسیر العیاشی، ج 1، ص 387 و ج 2، ص 103.

۴۱. النوادر، ص 33.

۴۲. معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 410.

۴۳. رجال النجاشی، ص 325 ش 885.

۴۴. رجال الطوسی، ص 145 ش 1593 و ص 290 ش 4225.

۴۵. معجم رجال الحدیث، ج 18، ص 47.

۴۶. همان، ج 19، ص 78.

۴۷. رجال النجاشی، ص 325.

۴۸. همان، ص 444، ش 1199.

۴۹. رجال الطوسی، ص 323، ش 4823 و ص 346، ش 5166.

۵۰. الفهرست، ص 260، ش 790.

از اصحاب امام صادق $\square$ است.^{۵۱} در *رجال البرقی* نیز او را از اصحاب امام صادق $\square$ شمرده است؛^{۵۲} همچنان که در برادرش عبیدالله ذکر شد، او و دیگر خاندانش اهل کوفه بودند و در حلب تجارت می‌کردند و شیخ مفید همه آنها را از فقه‌های اعلام و صاحب فتوا دانست.^{۵۳}

علامه حلی و ابن داود، کنیه او را ابوالفضل ذکر کرده‌اند.^{۵۴} در کتب اربعه 35 روایت از او نقل شده است.^{۵۵} در کتب اربعه 31 روایت از امام صادق $\square$ و بقیه از ابو بصیر اسدی و برادرش محمد بن علی بن ابی شریحه نقل شده است.^{۵۶}

5. احمد بن عمر بن ابی شعبه حلبی

او از راویان امام کاظم $\square$ و امام رضا $\square$ بوده و پسر عموی عبیدالله و عبدالاعلی و عمران و محمد حلبی است. پدرشان از امام صادق $\square$ روایت کرده است و همه آنها ثقة هستند. احمد بن عمر کتابی دارد که جماعتی آن را روایت کرده‌اند.^{۵۷} در *رجال الطوسی* روایتی نقل شده که دلیل بر وثاقت وی و اعتماد امام رضا $\square$ بر وی و دیگر رجال خاندان ابی شعبه است.^{۵۸}

در کتب اربعه 28 روایت از او نقل شده است که چهار روایت مستقیماً از امام رضا $\square$ است و بقیه آنها از مشایخ دیگر اوست.^{۵۹}

6. محمد بن عبیدالله بن علی حلبی

نام وی به صراحت در آثار رجالی نیامده است، اما او را ثقة دانسته‌اند؛ چرا که از قول نجاشی در معرفی پدرش عبیدالله بن علی - که گفته: «آل ابی شعبه... جمیعهم ثقات»^{۶۰} - مورد وثوق بودن همه خاندان ابی شعبه، از جمله محمد بن عبیدالله به دست می‌آید. تعداد روایاتی که از وی در کتب اربعه نقل شده سیزده روایت است که از عبدالله بن سنان و عبدالله بن بکیر بن اعین نقل کرده است.

۵۱. *رجال الطوسی*، ص 256.

۵۲. *رجال البرقی*، ص 36.

۵۳. *معجم رجال الحديث*، ج 12 ص 85 به نقل از *الرسالة العددية*.

۵۴. *خلاصة الاقوال*، باب 16 ص 219؛ *رجال ابن داود*، ص 147، ش 1146.

۵۵. *رجال النجاشی*، ص 98، ش 245.

۵۶. *اختیار معرفة الرجال*، ج 2، ص 859.

۵۷. شیخ طوسی از شخصی به نام احمد بن عمران الحلبي نام برده و او را از اصحاب امام باقر $\square$ شمرده است (*رجال الطوسی*، ص 253)، در حالی که میرزای افندی معتقد است احتمالاً اشتباه شده باشد؛ چرا که عمران بن علی الحلبي از اصحاب امام صادق $\square$ شمرده شده است، پس بعید است پسرش احمد بن عمران از اصحاب امام باقر $\square$ باشد. اما در مقابل، سید بحر العلوم می‌نویسد: احمد بن عمران به عنوان این که یکی از رجال حلبی باشد، شهرت ندارد، و ظاهراً او همان احمد ابن عمر باشد و زیادی «ان» از سهو قلم است و او از اصحاب ابی جعفر ثانی، امام هادی $\square$ است (*الفوائد الرجالية*، ج 1، ص 220).

۵۸. *رجال النجاشی*، ص 230.

۷. عمر بن ابی شعبه حلبی

او فرزند ابی شعبه، از اصحاب امیرالمؤمنین □ است، ولی وصفش در کتب رجالی نیامده است.

شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام صادق □ شمرده^{۵۹}، همچنان که نام او در *مشيخة الفقيه*^{۶۰} ذکر شده است. سید بحر العلوم معتقد است که بیان امام رضا □ در روایت منقول از *رجال النجاشی* در گفتگو با احمد بن عمر بن ابی شعبه - که فرمود بود: «الا ابشرک، فقد سرتنی الله بک وبأبائک» - دلیل روشنی بر حُسن حال احمد بن عمر و پدرش و جدش، بلکه حتی عمویش علی بن ابی شعبه است. تعداد روایاتی که از وی در کتب اربعه نقل شده، نه روایت است که از امام صادق □ و ابان بن تغلب و عبد الغفار بن قاسم انصاری نقل کرده است.

۸. علی بن ابی شعبه حلبی

نام او تنها در خلاصه *الاقوال* علامه حلی ذکر شده که او را توثیق کرده است و در دیگر منابع رجالی یادی از وی نشده است. می‌توان از عبارت روایت نقل شده از احمد بن عمر حلبی،^{۶۱} تأیید ضمنی امام رضا □ نسبت به وی را به دست آورد. تعداد روایات او در کتب اربعه تنها سه مورد است که از امام صادق □ نقل شده است.

۹. عبد الاعلی بن علی بن ابی شعبه

نجاشی مستقلاً نامی از وی نبرده است، اما ضمن معرفی و توثیق برادرش محمد بن علی^{۶۲}، و پسر عمویش احمد بن عمر^{۶۳}، از او نام برده و توثیق کرده است، و به هنگام معرفی برادر دیگرش، عبید الله او را به طور ضمنی توثیق کرده است.^{۶۴} دیگر رجالیان نیز از نجاشی پیروی کرده‌اند. از وی در کتب روایی هیچ روایتی یافت نشد.

خاندان ابی شعبه

ردیف	نام روایان	تعداد روایات در کتب اربعه
1	عبید الله بن علی حلبی	1544 روایت

۵۹. *رجال الطوسی*، ص 253.

۶۰. *من لا یحضره الفقیه*، ج 4، ص 530.

۶۱. «... فقد سرتنی الله بک وبأبائک...» (*رجال الکشی*، ص 498؛ *اختیار معرفة الرجال*، ج 2، ص

859، ش 116).

۶۲. *رجال النجاشی*، ص 325.

۶۳. همان، ص 98.

۶۴. همان، ص 230.

2	محمد بن علی بن ابی شعبه	490 روایت
3	یحیی بن عمران بن علی حلبی	180 روایت
4	عمران بن علی حلبی	35 روایت
5	احمد بن عمر بن ابی شعبه	28 روایت
6	محمد بن عبیدالله بن علی حلبی	13 روایت
7	عمر بن ابی شعبه حلبی	9 روایت
8	علی بن ابی شعبه حلبی	3 روایت
9	عبدالاعلی بن علی بن ابی شعبه	000000
-	جمع کل	2302 روایت

10. عبدالله بن خلف حلبی

در هیچ یک از کتاب‌های تراجم و رجال نامی از وی نیامده، اما در کتاب *دلائل الامامة* ابن جریر طبری شیعی، روایتی از وی، از ابو حمزه ثمالی، از امام باقر^ع، از پدرش از امام حسین^ع به نقل از پیامبر اکرم^ع مبنی بر نص امامت و فضیلت ائمه^ع آمده است.^{۶۵}

11. میسر حلبی

در کتاب‌های تراجم و رجال یادی از وی نشده است. در کتاب *طب الائمة* روایتی از وی، از امام صادق^ع در مورد ماهی نقل شده است و در *بحار الأنوار* از همان جا نقل شده است.^{۶۶}

12. عبد الکریم حلبی

در کتاب‌های تراجم و رجال یادی از وی نشده است. در کتاب *المحاسن*، بزنطی از وی، از ابی امام صادق^ع روایتی در مورد استلام حجر نقل کرده و علامه مجلسی هم همان را آورده است.^{۶۷}

۶۵. *دلائل الامامة*، ص 236؛ *مستدرکات علم الرجال*، ج 5، ص 9.

۶۶. *طب الائمة*، ص 84؛ *بحار الأنوار*، ج 59، ص 147 و ج 62، ص 215.

۶۷. *المحاسن*، ج 2، ص 330؛ *بحار الأنوار*، ج 96، ص 43؛ *مستدرکات علم الرجال*، ج 4، ص 456.

13. موسی حلبی

در هیچ یک از کتاب‌های رجال و تراجم معرفی نشده است. روایتی در *بصائر الدرجات* از وی، از امام صادق ع نقل شده است.^{۶۸}

ب. راویان و محدثان حلبی پس از عصر ائمه ع

پس از عصر ائمه ع، بویژه در دوره حکومت آل حمدان بر شهر و منطقه حلب این ناحیه به مأوی و پناهگاه بسیاری از علما و بزرگان شیعه بدل شد. حمدانیان - که خود اهل موصل عراق بودند - پس از تسلط بر حلب، بسیاری از شیعیان مناطق اطراف را به حلب آوردند. علما و محدثان نیز یا در این شهر پرورش یافتند و یا از مناطق دیگر به آنجا کوچ کردند. در اینجا به جهت اختصار، تنها به معرفی محدثانی که منشأ حلبی دارند بسنده کرده، اسامی آنها به ترتیب تاریخی ذکر می‌شود.^{۶۹}

1. حسن بن احمد بن صالح، ابو محمد همدانی سبیبی حلبی (م 371ق)

وی از حافظان حدیث و راویان برجسته و آشنا به رجال است ذهبی گفته که در وی تشیع کمی دیده می‌شود. او از بسیاری از علمای اهل سنت روایت کرده است. همچنین از شیخ مفید و محمد حرّانی روایت کرده است و نزد سیف الدوله حمدانی و جاهت داشته و سیف الدوله او را در منزلش ملاقات می‌کرده و کتاب *التبصرة فی فضیلة العترة المطهرة* را برای وی تألیف کرد. او در سال 371 ق، وفات یافت.^{۷۰}

2. زهره بن حسن بن زهره حسینی علوی حلبی (ق 4)

او از علمای مشهور حلب و جدّ ابوالمکارم سید بن زهره از ابن قولویه روایت کرده، و پسرش علی بن زهره از وی روایت می‌کند.^{۷۱} خاندان بنی زهره و سید بن زهره مشهور همگی به وی منسوب‌اند.

3. ابو الصلاح تقی الدین بن نجم بن عبیدالله حلبی (م 447ق)

او یکی از بزرگترین عالمان و فقیهان شیعه حلب است که در سال 374 ق، در حلب به دنیا آمد و سه بار به عراق سفر کرد و به درک محضر درس سید مرتضی علم‌الهدی نایل شد.^{۷۲} همچنین از محضر شیخ طوسی ع و سلار دیلمی^{۷۳} بهره برد. علامه حلی گفته است: او ثقة و مورد اعتماد است و تألیفات خوبی دارد، او بر شیخ طوسی ع و سید مرتضی ع قرائت کرده است.^{۷۴}

۶۸. *بصائر الدرجات*، ص 409. *بحار الأنوار*، ج 2، ص 177.

۶۹. در میان عالمان و محدثان، بزرگانی بوده‌اند که به حلب کوچ کرده‌اند یا مدتی در آنجا بوده‌اند، همچون ابن شهر آشوب، *بهاپی*، و... .

۷۰. *تاریخ الاسلام*، ج 26، ص 495؛ *أعیان الشیعة*، ج 5، ص 6.

۷۱. *ریاض العلماء*، ج 2، ص 362؛ *أعیان الشیعة*، ج 7، ص 69.

۷۲. *تاریخ الاسلام*، ج 30، ص 143.

۷۳. حمزة بن عبدالعزیز دیلمی طبری، معروف به ابو یعلی سلار دیلمی، از مشایخ ابوالصلاح و شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی صاحب کتابی در فقه به نام *المراسم العلویة*. او در سال 448 یا 463 ق، در تبریز از دنیا رفت.

۷۴. *خلاصة الأقوال*، ص 84.

جایگاه علمی وی چنان بود که وقتی شخصی از منطقه حلب از ابو یعلی سلار دیلمی پرسش فقهی داشت، او در پاسخ می‌گفت: شما که «تقی الدین» را دارید^{۷۵} (یعنی به وی مراجعه کنید).

ابوالصلاح در حلب حوزه درسی داشت و شاگردانی تربیت کرد. از مهم‌ترین شاگردان وی، ابوالحسن ثابت بن اسلم حلبی است که پس از وفات استاد بر جای او نشست.^{۷۶} از دیگر شاگردان وی، قاضی عزالدین عبدالعزیز بن ابی کامل طرابلسی^{۷۷} است که اسناد روایت بسیاری از کتاب‌های ابوالصلاح به او باز می‌گردد.^{۷۸} همچنین ابو الفتح کراچکی و قاضی عبدالعزیز بن براج طرابلسی و... از شاگردان ابوالصلاح به شمار می‌روند.

ابوالصلاح هم در فقه و هم در کلام صاحب تألیفاتی است. در فقه، کتاب مشهور *الکافی و نیز البدایه و در کلام، تقریب المعارف* که مرحوم مجلسی در *بحار الأنوار* از آن نقل کرده است^{۷۹} و شیخ حر عاملی آن را دیده و تحسین نموده است.^{۸۰}

دیدگاه‌های فقهی ابوالصلاح با آرای بغدادیان، بویژه سید مرتضی در مبانی کلی نزدیک است،^{۸۱} اما اختلاف وی با سید مرتضی در فروع تا اندازه‌ای بود که ابو الفتح کراچکی در کتابی با عنوان *غایه الانصاف فی مسائل الخلاف* به نقض آرای ابوالصلاح و دفاع از سید مرتضی پرداخته است.^{۸۲}

وی در کنار فقه و کلام، در طب هم دستی داشت؛ چنان که ذهبی به نقل از ابن ابی طی نگاشته است:

او از برجسته‌ترین عالمان شام و جامع بین علوم ابدان و علوم ادیان است. او کتابی در طب با عنوان *تدبیر الصحة* به نام امیر حلب تألیف کرد.^{۸۳} سرانجام، ابوالصلاح حلبی در سال ۴۴۷ق، حین بازگشت از سفر حج در شهر رمله فلسطین از دنیا رفت.^{۸۴}

۴. حسن بن احمد بن علی بن معلم، ابو علی حلبی (ق ۵)
وی از فقه‌های شیعه، ادیب، شاعر و متکلم دوره خود است که فقه را نزد ابوالصلاح حلبی فرا گرفت. آن گاه، به اصول و ادبیات اشتغال یافت و دو کتاب تألیف نمود: یکی به نام *التاجی و دیگری معالم الدین*. شرحی نیز بر *الملخص* نوشت. بسیاری از حلییان فقه و ادبیات را نزد وی آموختند؛ از جمله جدّ ابی غانم ابن هبة الله بن ابی جرادة ادبیات را و ابو محمد عبدالله بن سعید خفاجی حلبی فقه و اصول را نزد وی تلمذ کردند. او

۷۵. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۹۹.

۷۶. تاریخ الاسلام، ج ۳۰، ص ۴۹۹.

۷۷. درگذشته حدود ۵۲۰ - ۵۳۰ ق، قاضی شهر طرابلس که امروزه از بنادر لبنان به شمار می‌آید.

۷۸. ر.ک: *الاربعمون حدیثا*، ص ۷۶، اجازه علامه حلی به خاندان بنی زهره؛ *بحار الأنوار*، ج ۱۰۴، ص ۷۰ و اجازه شهید اول به شمس الدین، همان ص ۱۹۸.

۷۹. ر.ک: *بحار الأنوار*، ج ۲۲، ص ۲۴۶؛ ج ۳۰، ص ۱۲۱؛ ج ۳۱، ص ۶۳۰؛ ج ۶۰، ص ۹۴؛ ج ۶۹، ص ۱۳۷ و ج ۹۳ ص ۹۳.

۸۰. *امل امل*، ج ۱، ص ۴۶.

۸۱. *الکافی* (حلبی)، ص ۵۰۶ و ۵۰۷.

۸۲. ر.ک: *الذریعة*، ج ۱۶، ص ۹.

۸۳. *تاریخ الاسلام*، ج ۳۰، ص ۱۴۳.

۸۴. همان.

در معرة النعمان^{۸۵} پیش از سال چهارصد به دنیا آمد و همراه پدرش به حلب مهاجرت کرد.^{۸۶}

5. ثابت بن احمد بن عبدالوهاب حلبی (ق 5)

او فقیهی صالح و از شاگردان ابو الصلاح حلبی بوده است.^{۸۷} وی یکی از علمای بزرگ نحوی بوده و کتابی در باره قرائت عاصم نوشته است. او پس از وفات ابو الصلاح زعامت علمی و خزانهداری کتابخانه حلب را بر عهده گرفت و کتابی در رد اسماعیلیه و نشان دادن انحرافات آنها نوشت. به همین دلیل اسماعیلیان او را به مصر بردند و به دستور حاکم مصر به دار آویخته شد. سپس خزانه کتابخانه حلب را به آتش کشیدند که در آن ده هزار جلد کتاب از موقوفات سیف الدوله بود.^{۸۸}

6. محمد بن حسن بن علی بن حسن بن علی، شیخ ابو جعفر حلبی (ق 5)

وی محقق دقیق و فاضل و عابد بود که از شیخ طوسی و ابن برّاج روایت کرده است.^{۸۹}

7. محمد بن علی بن محسن، ابو جعفر الحلّبی (ق 5)

او فقیه و شاعر حلب بود که به عراق سفر کرد و از شیخ طوسی روایت نمود. ابن عدیم او را به نام «ابو جعفر علی بن المحسن الحلّبی» معرفی کرده و روایتی را از پیامبر اکرم ﷺ از او، از طریق شیخ طوسی نقل کرده است.^{۹۰}

در فهرست منتخب الدین او محمد بن علی بن الحسن الحلّبی معرفی شده و چنین آمده است:

وی فقیهی صالح است. شیخ طوسی را درک نمود. سید ضیاء الدین ابوالرضا راوندی و ابو الحسن قطب الدین راوندی بر او قرائت کرده‌اند.^{۹۱} سید محسن امین معتقد است که او شاگرد ابو علی پسر شیخ طوسی بوده است، نه خود شیخ.^{۹۲}

در مستدرک الوسائل، به نقل از الاربعین ابو حامد محمد بن عبد الله حلبی برادر زاده ابن زهره، حدیث نامه عبدالله نجاشی والی اهواز و پاسخ امام صادق ﷺ را به واسطه محمد بن علی بن محسن حلبی، از ابو الفتح کراچکی، از شیخ مفید نقل کرده است.^{۹۳}

8. عبدالله بن اسماعیل بن احمد، ابو الفتح ابن جلی حلبی (ق 5)

۸۵. شهری قدیمی در شام از توابع حمص ما بین حلب و حماة (معجم البلدان، ج 5، ص 156).

۸۶. معجم اعلام الشيعة، ص 137 - 138؛ بغية الطلب، ج 5، ص 2276.

۸۷. فهرست منتخب الدین، ص 45؛ بحار الأنوار، ج 102، ص 214؛ امل الآمل، ج 2، ص 47.7.

۸۸. اعیان الشيعة، ج 4، ص 7؛ تاریخ الاسلام، ج 30، ص 499؛ لسان المیزان، ج 2، ص 75.

۸۹. امل الآمل، ج 2، ص 259؛ معجم رجال الحديث، ج 16، ص 243.

۹۰. رک: بغية الطلب فی تاریخ حلب، ج 10، ص 4376 - 4375.

۹۱. فهرست منتخب الدین، ص 101؛ امل الآمل، ج 2، ص 289؛ ریاض العلماء، ج 5، ص 241.

۹۲. رک: اعیان الشيعة، ج 9، ص 433.

۹۳. مستدرک الوسائل، ج 13، ص 172.

نام وی مستقلاً در کتاب‌های رجال و تراجم کهن نیامده است. در *بغیة الطلب* روایتی از او، از پدرش از ابوحامد (برادر زاده سید بن زهره) نقل شده و تاریخ نقل 407 ق، ذکر شده است.^{۹۴} و صاحب *مستدرکات اعیان الشیعة* بر همین اساس، تاریخ تولد وی را 390 ق، تخمین زده است.^{۹۵} همچنین ابن حجر هنگام معرفی پدرش اسماعیل بن احمد گفته که عبدالله از پدرش روایت کرده است.^{۹۶} در *اعیان الشیعة* نیز هنگام معرفی ابو حامد محمد بن عبدالله بن زهره حلبی، از عبدالله بن اسماعیل به عنوان یکی از راویان کتاب *الاربعةین حدیثاً فی حقوق الاخوان* تألیف ابو حامد، نام برده شده است.^{۹۷}

در کتاب *بغیة الطلب* هنگام معرفی خواجه نظام الملک طوسی - که دوبار در سال‌های 463 و 479 ق، به حلب سفر کرده - از عبدالله بن اسماعیل بن احمد به عنوان اولین مشایخ خواجه در حلب نام برده شده است.^{۹۸} ظاهراً او تتمه یا شرحی بر *نهج البلاغة* داشته است.^{۹۹}

9. احمد بن حسن بن عیسی خشاب، ابو الفتح حلبی (پیش از قرن 6)

بنی الخشاب از خاندان‌های قدیمی حلب بودند. جد آنها عیسی الخشاب از مقربان دولت بنی حمدان بود و ابو الفتح از فقیهان شیعه و اعیان حلب به شمار می‌رفت و از حسین بن احمد قطان بغدادی و عبدالرحمن بن حسن واعظ نیشابوری و محمد بن حسین بصری روایت دریافت کرد.^{۱۰۰} در *فهرست منتخب الدین* از شخصی به نام شیخ ابو الفتح احمد بن عیسی بن محمد خشاب حلبی به عنوان «فقیه دیندار» یاد شده که به نظر می‌آید همو باشد.^{۱۰۱}

10. اسد بن علی بن عبدالله بن ابی حسن بن محمد بن حسن غسانی حلبی (م 534)

او که یکی از علما و فقیهان است کتابی در فضایل اهل بیت^{۱۰۲} نگاشته است. وی در سال 534 ق، در قم وفات یافت.^{۱۰۳}

11. شیخ ابوالحسن علی بن منصور حلبی (ق 6)

او نوه تقی‌الدین ابوالصلاح حلبی مشهور است. صاحب *ریاض* به نقل از *شرح الارشاد* شهید می‌نویسد که وی رساله‌ای در موضوع تضییق وقت نماز قضا داشته که در آن، نظر فقیه هم عصر خودش شیخ حسن بن طاهر صوری را رد کرده است.^{۱۰۴}

۹۴. *بغیة الطلب*، ج 4، ص 1615.

۹۵. *مستدرکات اعیان الشیعة*، ج 2، ص 158.

۹۶. *لسان المیزان*، ج 1، ص 393.

۹۷. *اعیان الشیعة*، ج 9، ص 388.

۹۸. *بغیة الطلب*، ج 5، ص 2478.

۹۹. *شرح نهج البلاغة*، ج 18، ص 224.

۱۰۰. *بغیة الطلب*، ج 2، ص 628.

۱۰۱. *فهرست منتخب الدین*، ص 34، ش 9؛ *معجم رجال الحديث*، ج 2، ص 197، به نقل از *فهرست منتخب الدین*.

۱۰۲. *لسان المیزان*، ج 1، ص 383؛ *تاریخ الاسلام*، ج 36، ص 346؛ *اعیان الشیعة*، ج 3، ص 282.

۱۰۳. رک: *مستدرکات اعیان الشیعة*، ج 2، ص 196؛ *اعیان الشیعة*، ج 5، ص 125، ذیل معرفی شیخ ابوعلی حسن بن طاهر صوری.

12. محمد بن علی بن حسن، ابو جعفر حلبی (ق6)

منتجب الدین او را چنین معرفی کرده است:

فقیه صالح که شیخ طوسی را درک کرده است و سید ضیاء الدین راوندی و قطب الدین راوندی بر او قرائت کرده‌اند.^{۱۰۴}

شیخ حرّ عاملی او را فاضل ماهر و از مشایخ ابن شهر آشوب معرفی کرده است و بعید ندانسته که با محمد بن علی بن المحسن حلبی یکی باشد.^{۱۰۵}

میرزا حسین نوری در *خاتمه المستدرک* در نقل کتاب *الديات*^{۱۰۶} از جامع یحیی بن سعید، عموزاده محقق، سه طریق او را به این اصل آورده که در طریق سوم آن، نام محمد بن علی بن الحسن حلبی آمده است. در کتاب *مختصر بصائر الدرجات* نیز حدیثی به نقل از او، از شیخ طوسی، به سند شیخ، از امام باقر $\square$ نقل شده است.^{۱۰۷}

علی بن طاروس حلبی نیز در ابتدای کتاب *فلاح السائل* خود در ذکر طرق روایات آن کتاب، نام ابو جعفر محمد بن علی بن الحسن حلبی را در طریق سوم ذکر کرده است.^{۱۰۸، ۱۰۹}

13. حسین بن عقیل بن سنان خفاجی حلبی (م557ق)

او یکی از علمای اصولی و از سران شیعه است و کتابی در فقه به نام *المنجی من الظلال فی الحرام والحلال* نوشته که بالغ بر بیست جلد است و دلالت بر تبخّر وی دارد. وی در سال 557ق، وفات یافت.^{۱۱۰}

14. محمد بن عبدالملک بن احمد بن هبة الله بن ابی جواده (م566ق)

وی قاضی، ادیب و شاعر حلبی بود که به بغداد سفر کرد و حدیث روایت نمود. او شرحی بر قصیده میمیه ابو فراس حمدانی دارد و نیز کتابی به نام *الآثار المروية فی فضائل العترة العلوية* نوشته که در شرح مذکور به آن ارجاع داده است. او در سال 565 یا 566ق، در حلب از دنیا رفت.^{۱۱۱}

15. خلیل بن خمر تکین حلبی (ق6)

۱۰۴. فهرست منتخب الدین، ص 101.

۱۰۵. *امل الامل*، ج 2، ص 282.

۱۰۶. یکی از اصول حدیثی مشهور است که مشایخ سه گانه شیعه در الکافی و التهذیب و الفقیه به آن اعتماد کرده‌اند.

۱۰۷. *مختصر بصائر الدرجات*، ص 107.

۱۰۸. *فلاح السائل و نجاح السائل*، ص 5.

۱۰۹. این نکته قبلاً ذکر شد که شیخ حرّ عاملی احتمال داده که وی با محمد بن علی بن المحسن مشترک باشند، اما میرزای نوری، اتحاد این دو نفر را بسیار بعید دانسته و می‌گوید: آنچه در اجازات ذکر شده و نیز تصریح ابن شهر آشوب در ابتدای مناقب که استادش محمد بن علی بن المحسن همانند بیشتر اساتیدش از آن دو شیخ بزرگوارش (یعنی شیخ طوسی و ابی الوفاء مقرّی رازی) نقل می‌کند و اگر خود بدون واسطه از شیخ طوسی نقل می‌نمود، ذکر اساتید در مرتبه بالاتر اولی بود، چرا که روش بزرگان، نقل روایات از مشایخ بالاتر بوده است... (*خاتمه المستدرک*، ج 3، ص 62).

۱۱۰. *لسان المیزان*، ج 2، ص 299، *تاریخ الاسلام*، ج 35، ص 157، *معجم اعلام الشيعة*، ج 1، ص 174.

۱۱۱. *اعیان الشيعة*، ج 9، ص 392. در بعضی از کتاب‌های اهل سنت توصیف و تمجیدهایی بدون اشاره به شیعه بودن وی شده است. ر.ک: *الوافی بالوفیات*، ج 4، ص 30 و *تاریخ الاسلام*، ج 39، ص 234.

ابن ابی طی نوشته است:

وی فقیهی از فقهای امامیه بود. عازم خراسان شده و در ری فقه و علم اصول را آموخت. او با قطب الدین راوندی دیدار کرد و همه کتاب‌های او و مرویاتش را روایت کرد.^{۱۱۲}

16. حسن بن حسین بن حاجب حلبی، ابو علی حلبی (ق 6)

او دانشوری پارسا و فاضلی جلیل‌القدر و قاری بوده است. ابو المکارم حمزة بن زهره از وی روایت کرده است.^{۱۱۳}

17. حسن بن طارق بن الحسن بن عوف، ابو علی الحلبي (ق 6)

ابوالمکارم سید بن زهره از وی و او از ابوالرضا فضل‌الله حسنی راوندی روایت کرده است.^{۱۱۴} در *بغیة الطلب* او را تاجر، شاعر و ادیب معروف به ابن وحش معرفی کرده است.^{۱۱۵}

18. علی بن زهره حسینی علوی حلبی، علاء الدین ابوالحسن (ق 6)

در میان کتاب‌های تراجم و رجال، تنها صاحب *ریاض* او را معرفی کرده و چنین گفته است:

علی بن زهره، پدر سید بن زهره، از علمای جلیل در حلب بوده که از پدرش زهره روایت می‌کند و فرزندش سید بن زهره از وی روایت می‌کند؛ چنان که از خط بعضی از فضلا دیدم که از خط شیخ سدیدالدین، پدر علامه حلی نقل کرده و محمد بن جعفر مشهدی در *المزار الکبیر*^{۱۱۶} نیز به آن تصریح نموده است.

کفعمی نیز در اواخر کتاب *فرج الکرب و فرح القلب* گفته که سید عالم علی بن زهره حسینی در موضوع تغایر^{۱۱۷} کتابی تألیف کرده که آن را *ادآب الفضل* نام نهاده است.^{۱۱۸}

19. سید ابو المکارم حمزه بن علی بن زهره حلبی (م 585)

وی یکی از بزرگان شیعه و از مشهورترین عالمان خاندان بنی زهره در حلب است که در

۱۱۲. *بغیة الطلب*، ج 7، ص 3377. رک: *مجله تراثنا*، مؤسسه آل‌البیت، ج 39، ص 261.

۱۱۳. *امل الاصل*، ج 2، ص 64؛ *ایمان الشیعة*، ج 5، ص 49؛ *ریاض العلماء*، ج 1، ص 208.

۱۱۴. *مستدرک الوسائل*، ج 17، ص 290، ح 21378؛ *الاربعمون حدیثا*، شهید اول، ص 18؛ *ایمان الشیعة*، ج 5، ص 125.

۱۱۵. *بغیة الطلب*، ج 5، ص 2405.

۱۱۶. رک: *المزار الکبیر*، ص 140 و 146 و 149؛ *بحار الانوار*، ج 40، ص 199 و ج 57، ص 223 و ج 97، ص 448.

۱۱۷. «تغایر» در اصطلاح علم بدیع، یعنی آن که متکلم بعد از ذم چیزی، آن را مدح کند بعد از مدح چیزی آن را بدگویی نماید که به آن «تلطیف» هم می‌گویند (رک: *ریاض العلماء*، ج 4، ص 132).

۱۱۸. *ریاض العلماء*، ج 4، ص 132.

ماه رمضان سال 511ق، در شهر حلب دیده به جهان گشود.^{۱۱۹} نسب شریفش با نه واسطه به امام صادق^ع می‌رسد.^{۱۲۰} جدّ اعلای این خاندان اسحاق مؤتمن، فرزند امام صادق^ع است و این خاندان به خاطر نام وی به اسحاقیین خوانده می‌شدند، اما بعدها فرزندان این خاندان به نام جدّ ابوالمکارم به «بنی زهره» شهرت یافتند و لفظ «ابن زهره» بدون ذکر قرینه تنها به او اشاره دارد. ظاهراً اولین شخص از این خاندان که به حلب آمده و موجب گسترش تشیع در آن دیار شده، محمد بن احمد بن محمد بن حسین بن اسحاق بوده است.^{۱۲۱} پس از وی، بسیاری از اعضای این خاندان از نقبای سادات و اشراف و عده‌ای هم از علمای روزگار خود در حلب بودند. او در فقه صاحب نظر بوده و دیدگاه‌های وی در کتاب‌های فقهی نقل شده است. از کتاب‌های تراجم و بعضی اجازات به دست می‌آید که مشایخ و اساتید سید بن زهره عبارت بودند از:

1. ابو منصور محمد بن الحسن بن منصور النّقاش،
2. ابی علی حسن بن الحسین معروف به ابن حاجب حلبی،
3. ابی عبدالله حسین بن طاهر بن حسین صوری،
4. پدر بزرگوارش علی بن زهره^{۱۲۲}.

شاگردان و راویان از سید بن زهره نیز عبارت‌اند از:

1. عبد الله بن علی بن زهره، برادر ایشان،
2. برادر زاده‌اش سید محیی الدین محمد،
3. شاذان بن جبرئیل،
4. محمد بن ادریس^{۱۲۳}،

5. محمد بن جعفر مشهدی، صاحب کتاب *المزهر*،
6. معین الدین سالم بن بدران مصری مازنی،
7. ابو الحرث محمد بن حسن بغدادی.

تعداد نوزده کتاب و رساله و نامه به سید بن زهره نسبت داده شده که نشان دهنده دامنۀ دانش و معلومات اوست. ظاهراً *بجز غنیة النزوع الی علمی الاصول* و *الفروع* بقیۀ آنها در دسترس نیست. کتاب یاد شده از مهم‌ترین آثار سید بن زهره است که در سه بخش تنظیم یافته است:

الف. مسائل کلامی از توحید تا معاد،

ب. اصول الفقه، که بر شیوۀ آثار قدماست و از بخش‌های سودمند آن، بحث قیاس است،

۱۱۹. *مدیة العارفین*، ج 1، ص 336.

۱۲۰. صاحب *روضات الجنات* نوشته که نسب ابن زهره با دوازده واسطه به امام صادق^ع می‌رسد (روضات الجنات، ج 2، ص 374)، اما سید محسن امین در *اعیان الشیعة*، نوشته روی سنگ قبر وی را گزارش کرده که نشان دهنده نه واسطه است: «... حمزة بن علی بن زهره بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن حسین بن اسحاق بن جعفر الصادق صلوات الله علیه و علی آبائه و ابائنه الأئمة الطاهرين (اعیان الشیعة، ج 6، ص 249).

۱۲۱. رک: *تاج العروس*، ج 6، ص 484؛ *اعلام النبلاء*، ج 5، ص 373.

۱۲۲. *خاتمة المستدرک*، ج 3، ص 11.

۱۲۳. *امل الاصل*، ج 2، ص 106؛ *معجم رجل الحديث*، ج 7، ص 287.

ج. فروع و احکام شرعی، که یک دوره فقه استدلالی فشرده با استفاده از آیات و روایات و اجماع است. این بخش از آثار پر ارزش در موضوع فقه مقارن به شمار می‌رود.

برخی از دیگر آثار وی عبارت‌اند از: *قبس الانوار فی نصره العترة الأخیار*^{۱۲۴}، *مسألة الرد علی المنجمین، الاعتراض علی الکلام الوارد من حمص، نقض شبهة الفلاسفة، کتاب النکت فی النحو، جواب المسائل الواردة من بغداد، الجواب عما ذکره مطران نصیبین*^{۱۲۵} و... بن زهره در سال 585ق، در حلب از دنیا رفت و در مقبره کنار کوه جوشن به خاک سپرده شد.^{۱۲۶}

20. عبدالله بن علی بن زهره، ابوالقاسم حسینی حلبی (ق 6)

وی فاضلی دانشمند و فقیهی محقق و ثقة بوده است. او برادر سید ابو المکارم حمزة بن زهره، فقیه معروف و مؤلف کتاب *غنیة النزوع* است. البته خود وی نیز کتابی بنام *الغنیة* داشته است. وی از پدرش علی ابن زهره و از ابن شهر آشوب روایت کرده است. همچنین، فرزندش سید محبی الدین محمد و تعدادی از اعلام از وی روایت کرده‌اند. او در سال 531 ق، متولد شده است. آثار زیادی به او نسبت داده شده است؛ از جمله: *التجريد فی فقه الغنیة، جواب المسائل القاهرة، التبیین لمسألتي الشفاعة و عصاة المسلمین، جواب المسائل البغدادیة، تبیین المحجة فی کون اجماع الامامية حجة، الغنیة عن الحجج و الادلة، ومسألة فی نفی التحبیط*.^{۱۲۷}

21. نجم الدین جعفر بن ملیک حلبی (ق 7)

او از فضلا واجلای فقها و قاریان عصر خود بوده و شیخ یوسف پدر علامه حلی از وی روایت کرده است.^{۱۲۸}

22. احمد بن محمد بن جعفر، ابو طالب حسینی (ق 7)

وی از نقیبان حلب، از خاندان زهره و یکی از علما و مشایخ روایت است که ابو حامد محمد بن عبدالله بن زهره حسینی (برادر زاده سید بن زهره) در ابتدای کتاب *الاربعین حدیثاً فی حقوق الاخوان* حدیث اول را از وی و سید بن زهره نقل کرده است.^{۱۲۹}

23. محمد بن عبدالله بن علی بن زهره، ابو حامد علوی حلبی (م 626)

عالم فاضل و جلیل برادر زاده ابو المکارم حمزة بن علی بن زهره که کتاب *الاربعین*

۱۲۴. معالم العلماء، ص 46، ش 303.

۱۲۵. امل الآمل، ج 2، ص 106؛ معجم رجل الحديث، ج 7، ص 287.

۱۲۶. اعیان الشیعة، ج 6، ص 249.

۱۲۷. اعیان الشیعة، ج 8، ص 59؛ امل الآمل، ج 2، ص 163؛ ریاض العلماء، ج 2، ص 276 و 277.

۱۲۸. امل الآمل، ج 2، ص 56؛ ریاض العلماء، ج 1، ص 150؛ اعیان الشیعة، ج 4، ص 188.

۱۲۹. ر. ک: اعیان الشیعة، ج 3، ص 91.

فی حقوق *الاخوان* از اوست. وی از پدرش و ابن شهر آشوب روایت کرده است و محقق حلبی از وی روایت می‌کند.^{۱۳۰}

ذهبی گفته او از فقیهان شیعه است. از عمویش ابو المکارم حمزه بن علی روایت کرده، و مجد الدین دیلمی نیز از او روایت کرده است او در سال 626 ق در شصت سالگی از دنیا رفت.^{۱۳۱}

صاحب *معالم* آورده که وی جزء اول کتاب *النهاية* شیخ طوسی و بخشی از جزء دوم آن را نزد پدرش عبدالله در سال 597 ق، قرائت کرده و عبدالله طریق خود به کتاب را از برادرش ابوالمکارم حمزه اعلام کرده است.^{۱۳۲}

24. سید مجدالدین علی بن حسن بن ابراهیم حلبی غریضی (ق 7)

شیخ حرّ عاملی او را فاضلی جلیل و از مشایخ محقق حلبی معرفی کرده است.^{۱۳۳} میرزای نوری در *خاتمه المستدرک* نسب او را با ده واسطه به علی غریضی، فرزند امام صادق علیه السلام و برادر امام کاظم علیه السلام برشمرده است و گفته که علی غریضی از برادرش امام کاظم مسائلی پرسیده است.^{۱۳۴}

25. علی بن حسن بن زهره بن حسن بن علی بن محمد حسینی حلبی (ق 7)

او از نقبای سادات است. ذهبی می‌گوید:
او از خاندان تشیع است. او و پدرش از افتخار الهاشمی روایت کرده‌اند و پدرش عالم و کاتب و منشی بود.^{۱۳۵}

صفدی نوشته است که وی در سال 656 ق، از دنیا رفت.^{۱۳۶}

26. علی بن ابی العز کمال الدین حلبی نیلی (م 674)

ابن فوطی در کتاب *تلخیص مجمع الآداب* (ج 5، ص 226) گفته است:
اصل او از حلب بوده و ساکن نیل شد. او عالم به فقه و حدیث بوده و با همه اختلافات فقهی آشنایی داشته است. وی در سال 674 ق، از دنیا رفت.^{۱۳۷}

27. سید علاء الدین بن محمد بن حمد بن زهره علوی حسینی حلبی (م 749 ق)

وی از فقیهان عصر خود، از سید مرتضی روایت نموده و دارای تألیفات متعددی است؛ از جمله: *شرح الارشاد* در فقه، *غایة الاقتصاد فی واجب الاعتقاد* در کلام و نیز کتاب *نذیر الوصول الی علم الاصول و الکلام*. وی در سال 749 ق، در

۱۳۰. *امل الاصل*، ج ۲، ص ۲۸۰؛ *معجم رجال الحديث*، ج ۱۷، ص ۲۵۴.

۱۳۱. *تاریخ الاسلام*، ج 45، ص 262.

۱۳۲. *خاتمه المستدرک*، ج 3، ص 169.

۱۳۳. *امل الاصل*، ج 2، ص 178؛ *معجم رجال الحديث*، ج 12، ص 352.

۱۳۴. *خاتمه المستدرک*، ج 3، ص 53 - 54.

۱۳۵. *تاریخ الاسلام*، ج 48، ص 272.

۱۳۶. *الوافی بالوفیات*، ج 20، ص 222؛ *اعیان الشیعة*، ج 3، ص 149.

۱۳۷. *معجم اعلام الشیعة*، ص 271.

حلب از دنیا رفت.^{۱۳۸}

28. علی بن ابی ابراهیم محمد بن حسن بن زهره حسینی حلبی (ق 8)

او ملقب به علاء الدین است. در *امل الآمل* با عنوان «سید علاء الدین ابوالحسن علی بن محمد بن زهره» ذکر شده و آمده که وی فاضل و فقیه جلیل القدر است و از شیخ طمآن بن احمد عاملی روایت کرده است.^{۱۳۹} و در ریاض آمده:

او از اجلائی علما و فقها بوده است.^{۱۴۰}

محدث نوری او را از مشایخ شهید اول شمرده است.^{۱۴۱} علامه حلی اجازه مفصلی به ایشان و فرزندش حسین و برادرش محمد و دو برادر زاده اش احمد و حسن بن محمد داده که در *اجازات بحار الأنوار* آمده است.

29. محمد بن ابراهیم بن محمد بن حسن بن زهره حسینی حلبی (ق 8)

او برادر علی بن ابراهیم فوق الذکر است که علامه حلی در اجازه مفصلی که به برادرش علی داده، نام وی را نیز در مجازین ذکر کرده است. اما این نام در هیچ کتابی که مستقلاً معرفی شده باشد، یافت نشد.

30. سید بدر الدین محمد بن ابراهیم بن محمد بن زهره حسینی حلبی (ق 8)

وی از سادات علما و از شاگردان علامه حلی است. او برادر سید جلال الدین علی بن ابراهیم است که علامه به وی و این برادر و فرزندانش اجازه روایت داده است.^{۱۴۲}

31. حسن بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن حسن بن زهره، ابو محمد حلبی (ق 8)

او از فضلاء سادات بنی زهره است. شیخ حر عاملی می‌گوید که وی فاضلی عالم و جلیل القدر و از شاگردان علامه حلی بوده است، اما صاحب *ریاض* معتقد است که وی شاگرد علامه نبوده و تنها خود و برادرش و پدر و عموی از وی اجازه دریافت کرده‌اند.^{۱۴۳}

32. حسین بن علی بن ابراهیم بن محمد بن حسن بن زهره، ابو عبدالله حلبی (ق 8)

او از اجلائی سادات امامیه است. شیخ حر عاملی می‌گوید که وی فاضلی فقیه و جلیل القدر بوده و از علامه حلی روایت کرده است و به اخذ اجازه از وی مفتخر گردیده است.^{۱۴۴}

۱۳۸. *ایمان الشیعة*، ج ۸، ص ۱۴۹، به نقل از شهید اول.

۱۳۹. *امل الآمل*، ج ۲، ص ۲۰۰؛ *معجم رجال الحديث*، ج ۱۳، ص ۱۵۱.

۱۴۰. *ریاض العلماء*، ج ۴، ص ۱۹۵.

۱۴۱. *خاتمة المستدرک*، ج ۲، ص ۳۲۸.

۱۴۲. *امل الآمل*، ج ۲، ص ۲۳۳؛ *ریاض العلماء*، ج ۵، ص ۳۶؛ *ایمان الشیعة*، ج ۲، ص ۲۶۵.

۱۴۳. *ایمان الشیعة*، ج ۵، ص ۲۵۹؛ *امل الآمل*، ج ۲، ص ۷۶؛ *ریاض العلماء*، ج ۱، ص ۳۵۱.

۱۴۴. *ایمان الشیعة*، ج ۶، ص ۹۲؛ *امل الآمل*، ج ۲، ص ۹۵؛ *ریاض العلماء*، ج ۲، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

در ۲۵ شعبان ۷۲۳ در اجازه مفصلی که علامه حلی به پدرش علی بن ابراهیم بن محمد داده، نام او و برادرش و دو برادرزاده اش را نیز ذکر کرده و به آنها نیز اجازه داده است.

33. احمد بن محمد بن محمد بن حسن بن زهره بن علی، ابو طالب حسینی حلبی (م 795ق) یکی از عالمان و فقیهان قرن هشتم، از مشایخ شهید اول بوده و در تاریخ 24 ربیع الاول 756ق، از فخرالدین پسر علامه حلبی اجازه روایت داشته است. علامه حلبی نیز در اجازه‌ای که به عمویش داده، به وی نیز اشاره کرده است. او در رجب سال 717 یا 718 ق، در حلب به دنیا آمد و در صفر سال 795 ق، از دنیا رفت.^{۱۴۵}

34. قاسم بن زهره، ابو طالب حسینی حلبی (ق 9) او عالمی جلیل القدر بوده که از شهید اول روایت نموده و از شاگردان وی به شمار می‌رود.^{۱۴۶}

35. یحیی بن علی بن زهره حسینی حلبی (ق 9) نام وی در تراجم ثبت شده است. در *مستدرک الوسائل* ذکر شده که کفعمی در کتاب *مجموع الغرائب* از او روایت کرده است و کتاب *آداب النفس* از اوست.^{۱۴۷} در *اعیان الشیعة* نیز به نقل از کتاب کفعمی، کتاب‌های *نزهة الابصار فی طرائف الاشعار و الغرر و الاخبار و الفتن و الاشعار* را به او نسبت داده‌اند.^{۱۴۸}

در *الذریعة* هم کتاب *جواهر الفاظ و ذخایر الحفاظ* از وی دانسته شده.^{۱۴۹} بجز موارد یاد شده، عالمان دیگری یافت شدند که به حلب منسوب‌اند، اما به درستی نمی‌توان گفت در چه زمانی می‌زیسته‌اند. آنها جداگانه و به ترتیب الفبا ذکر شدند.

36. اسحاق بن وهب بن علی بن محمد بن سالم حلبی این حجر به نقل از ابن ابی طی، او را از رجال شیعه بر شمرده و گفته است که کتابی به نام *التحفة من کلام اهل البيت* نوشته است.^{۱۵۰}

37. اسد بن ایوب حلبی این حجر به نقل از ابن ابی طی نوشته است: او از رجال امامی بوده و آثاری در فواید حدیثی نگاشته و سفری نیز به عراق داشته

۱۴۵. اعیان الشیعة، ج 3، ص 149 و 150. شیخ حر عاملی او را دو مرتبه معرفی کرده است، ابتدا در *امل الاصل* (ج 2، ص 22) با عنوان سید احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم و در ص 24 با عنوان سید ابو طالب احمد بن محمد بن الحسن بن زهره الحسینی الحلبي که در هر دو اشتباه و جود دارد و نام کامل وی همان است که آورده‌ایم.

۱۴۶. *امل الاصل*، ج 2، ص 21؛ *اعیان الشیعة*، ج 3، ص 67؛ *معجم رجال الحديث*، ج 2، ص 203.

۱۴۷. *مستدرک الوسائل*، ج 1، ص 246؛ *مستدرک علم الرجال*، ص 220.

۱۴۸. *اعیان الشیعة*، ج 10، ص 302.

۱۴۹. *الذریعة*، ج 5، ص 264.

۱۵۰. *لسان المیزان*، ج 1، ص 379؛ *اعیان الشیعة*، ج 3، ص 280.

است. او فقیهی نحوی بود.^{۱۵۱}

38. حسن بن حمزه حلبی

او شیخی جلیل القدر و فقیهی عالم و فاضل بود.^{۱۵۲}

39. شمس الدین بن نجیح حلبی

وی عالم فاضل و محدث اصولی بوده و حدیث جزیره خضراء را روایت کرده است.^{۱۵۳}

40. عبدالملک بن قده، ابوالفضل حلبی

شیخ منتجب الدین گفته است که وی از ثقات فقها بوده است. شیخ حر عاملی و آیه الله خویی، به نقل از *فهرست منتجب الدین* همین مطلب را ذکر کرده اند؛^{۱۵۴} در حالی که در *فهرست*، این شخص به نام ابوالفضل عبد المنعم بن غیره الحلبی ذکر شده است.^{۱۵۵}

41. عبد المنعم بن عبد العزیز حلبی

او در هیچ کتابی معرفی نشده است. روایتی در کتاب *عیون المعجزات* از وی نقل شده است.^{۱۵۶} و همچنین، آن روایت در کتاب *مدینه المعاجز* با همان سند، از سید رضی نقل شده است.^{۱۵۷}

42. فیض بن مفضل حلبی

نام وی در کتاب های رجال و تراجم یافت نشد و تنها *مستدرکات علم الرجال* روایتی را از وی، به نقل از کتاب *النصوص* آورده^{۱۵۸} و در کتاب *کفایة الاثر* نیز همان روایت، با سندی دیگر آمده است.^{۱۵۹}

43. مظفر بن طاهر بن محمد حلبی

منتجب الدین او را به عنوان فقیهی صالح معرفی نموده و صاحب *ریاض* و شیخ حر همین را نقل کرده اند.^{۱۶۰}

۱۵۱. *لسان المیزان*، ج ۱، ص ۳۸۲؛ *ایان الشیعة*، ج ۳، ص ۲۸۱.

۱۵۲. *امل الاصل*، ج ۲، ص ۶۵؛ *معجم رجال الحديث*، ج ۵، ص ۳۰۵؛ *ایان الشیعة*، ج ۵، ص ۵۹.

۱۵۳. *ایان الشیعة*، ج ۷، ص ۳۵۲، به نقل از مجموعه شبیبی.

۱۵۴. *ریاض العلماء*، ج ۲، ص ۳۲۲؛ *امل الاصل*، ج ۲، ص ۱۶۵؛ *معجم رجال الحديث*، ج ۱۲، ص ۳۳.

۱۵۵. *فهرست منتجب الدین*، ص ۸۶.

۱۵۶. *عیون المعجزات*، ص ۱۵.

۱۵۷. *مدینه المعاجز*، ج ۱، ص ۴۰۹؛ *مستدرکات علم الرجال*، ج ۵، ص ۱۵۰ و ۴۳۲.

۱۵۸. *مستدرکات علم الرجال*، ج ۶، ص ۲۳۰.

۱۵۹. *کفایة الاثر*، ص ۳۴؛ *بحار الانوار*، ج ۳۶، ص ۲۹۳.

۱۶۰. *فهرست منتجب الدین*، ص ۱۱۱؛ *امل الاصل*، ج ۲، ص ۳۲۳؛ *ریاض العلماء*، ج ۵، ص ۳۳۹.

44. کتاب بن فضل الله بن کتاب، نظام الدین حلبی^{۱۶۱}

او فقیه دیندار و شخصی پارسا بوده است.

45. وثاب بن سعد بن علی حلبی

وی از فقیهان و ادیبان بوده است.^{۱۶۲}

نتیجه

در دوره حضور ائمه، صرف نظر از ابی شعبه - که در شمار حلبیان ذکر شد - تعداد سیزده نفر از راویان را می توان یافت که متعلق به این دوره اند و نه تن آنها از خاندان مشهور ابی شعبه هستند. مدت حضور آنها بیش از یک قرن بوده؛ یعنی از اواخر قرن اول، در زمان امام باقر^ع تا پایان قرن دوم، نزدیک شهادت امام رضا^ع.

پس از عصر ائمه، اولین آثار تشیع در منطقه حلب به اوایل قرن چهارم، یعنی دوره حکومت سیف الدوله حمدانی (303 - 356ق) باز می گردد، که در این قرن به دو شخصیت برمی خوریم: حسن بن احمد ابن صالح همدانی سیبی و زهره بن حسن بن زهره حسینی علوی، جد ابو المکارم سید بن زهره.

گرچه دوره حکومت حمدانیان کوتاه بود و به قرن پنجم نرسید، اما ظاهراً شکوفایی علمی و مذهبی تشیع در این منطقه در قرن پنجم آغاز شد و شش نفر از عالمان شیعه در این دوره ظهور نمودند، که ابوالصلاح حلبی، از بزرگترین فقیهان حلب در میان آنهاست. قرن ششم را می توان اوج شکوفایی حدیث شیعه در حلب دانست؛ چرا که دوازده نفر از محدثان شیعه را در خود جای داده است، بویژه سید ابوالمکارم حمزه بن علی بن زهره، از بزرگترین عالمان و فقیهان شیعه حلب در این دوره بوده است.

از قرون هفتم و هشتم، حضور عالمان و محدثان شیعه کم رنگتر شده است؛ به این معنا که تعداد آنها به شش و هفت نفر در هر یک از این دو قرن کاهش می یابد. و در قرن نهم تنها دو تن از محدثان شیعه متعلق به این منطقه هستند.

بجز اینها تعداد ده نفر دیگر منسوب به حلب یافت شده اند، اما زمان حیات آنها را به دست نیامد، پس از قرن نهم نیز، به فقیه یا محدثی با نام حلبی یافت نشد.

کتابنامه

- اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، 1404ق.

- الاربعون حدیثاً، شهید اول، قم: مؤسسه الامام المهدی، 1407ق.

- الاستبصار، شیخ طوسی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1363ش، چهارم.

- اعیان الشیعه، سید محسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

- امل الامل، شیخ حر عاملی، بغداد: مکتبه الاندلس.

۱۶۱. فهرست منتخب الدین، ص 99؛ معجم رجال الحدیث، ج 15، ص 107.

۱۶۲. فهرست منتخب الدین، ص 129؛ امل الامل، ج 2، ص 338.

- بحار الأنوار، علامه مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء - دار احیاء التراث العربی، 1403ق/ 1983م، دوم.
- البدایة و النهایة، ابن کثیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1408ق، اول.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، تهران: منشورات اعلمی، 1404ق/ 1362ش.
- بغیة الطلب فی تاریخ حلب، عمر بن احمد بن عذیم، بیروت: دار الفکر.
- تاج العروس، الزبیدی، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، 1414ق/ 1994م.
- تاریخ الاسلام، محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، بیروت، دار الکتب العربی، 1407ق/ 1987م، اول.
- تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- تاریخ الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، بیروت: دار صادر و قم: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت.
- التأسیس لتاریخ الشیعة فی لبنان و سوریه، جعفر المهاجر، بیروت: دار الملائک للطباعة والنشر، 1413ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران: المکتبة العلمیة الاسلامیة.
- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، 1365ش، چهارم.
- التوحید، شیخ صدوق، قم: منشورات جماعۃ المدرسین فی الحوزة العلمیة فی قم.
- خاتمة المستدرک، میرزا حسین نوری، قم: مؤسسه آل البیت، لاحیاء التراث، 1415ق، اول.
- خلاصة الاقوال، علامه حلی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1417ق، اول.
- دلائل الامامة، ابن جریر طبری، قم: مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، 1413ق، اول.
- الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقا بزرك تهرانى، بیروت: دار الاضواء، 1389ق، دوم.
- الرجال، ابن داود الحلی، المطبعة الحیدریة، قم: منشورات الرضی، 1392ق.
- رجال البرقی، احمد بن محمد بن خالد برقی، بیجا، نشر القیوم، 1419ق/ 1377ش.
- رجال الطوسی، شیخ طوسی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1415ق، اول.
- رجال النجاشی، النجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1416ق، پنجم.
- رسائل المرتضی، الشریف المرتضی، قم: دار القرآن الکریم، 1405ق.
- ریاض العلماء، عبد الله بن عیسی افندی، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، 1366ش.
- الزید و الضرب فی تاریخ حلب، رضی الدین ابن الحنبلی، کویت: جمعیة احیاء التراث الاسلامی، 1409ق/ 1988م، اول.
- سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، بیروت: مؤسسة الرسالة، 1413ق/ 1993م.
- شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، قم: مؤسسة اسماعیلیان للطباعة والنشر.

- طب الائمة، ابن سابور الزیات، قم: الشریف الرضی، 1411ق/1370ش، دوم.
- عیون المعجزات، حسین بن عبدالوهاب، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، 1369ق/1950م.
- فتوح البلدان، بلاذری، قاهره: لجنة البیان العربی - مكتبة النهضة المصرية، 1956م.
- فلاح السائل، سید بن طاووس، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
- فهرست منتجب الدین، منتجب الدین بن بابویه، قم: مكتبة آية الله المرعشي، 1368ش.
- الفهرست، شیخ طوسی، مؤسسة نشر الفقاهة، 1417ق، اول.
- الفوائد الرجالية، سید بحر العلوم، تهران: مكتبة الصادق، 1363ش، اول.
- الكافي، ابو الصلاح حلی، اصفهان: مكتبة امير المؤمنين علیؑ العامة.
- الكامل فی التاريخ، ابن اثیر، بیروت: دار صادر و دار بیروت للطباعة و النشر، 1386ق/1966م.
- كفاية الاثر، خزاز قمی، قم: انتشارات بیدار، 1401ق.
- الكنى واللقاب، شیخ عباس قمی، تهران: مكتبة الصدر.
- لسان العرب، ابن منظور، قم: نشر ادب الحوزة، 1405ق.
- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، 1390ق/1971م.
- مثنوی معنوی، جلال‌الدین مولوی، تصحیح: ناهید فرشاد مهر، تهران: نشر محمد، 1378ش، اول.
- مجمع البحرین، شیخ طریحی، بی‌جا، مكتبة نشر الثقافة الاسلامیة، 1408ق/1367ش، دوم.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تهران: دار الكتب الاسلامیة، 1370ق/1330ش.
- مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة - قم: انتشارات الرسول المصطفی، 1370ق/1950م، اول.
- مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، سید هاشم بحرانی، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، 1413ق، اول.
- المزار الكبير، محمد بن المشهدی، جعفر بن محمد بن مشهدی، بی‌جا، نشر قیوم، 1419ق/1377ش.
- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، بیروت: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، 1408ق/1987م، اول.
- مستدرکات اعیان الشیعة، حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، 1418ق/1997م، دوم.
- مستدرکات علم رجال الحديث، علی نمازی شاهرودی، تهران: حیدری، 1414ق، اول.
- معانی الاخبار، شیخ صدوق، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1379ق/1338ش.
- معجم اعلام الشیعة، عبد العزیز طباطبائی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، 1417ق.

- معجم البلدان، ياقوت الحموى، بيروت: دار احياء التراث العربى، 1399ق/9791م.
- معجم رجال الحديث، سيد ابو القاسم خويى، 1413ق/1992م، پنجم.
- من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، دوم.
- الموسوعة العربية، دمشق، 2003م، اول.
- ميزان الاعتدال، محمد بن احمد بن عثمان ذهبى، بيروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، 1382ق/1963م.
- النوادر، فضل الله راوندى، قم: مؤسسة دار الحديث الثقافية، اول.
- مدينة العارفين، اسماعيل باشا البغدادى، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- الوافى بالوفيات، الصفدى، بيروت: دار احياء التراث العربى، 1420ق.
- وقعة صفين، ابن مزاحم منقرى، قم: منشورات مكتبة آية الله المرعشى النجفى، 1403ق.
- «كتاب حلبى منبغى مكتوب در تأليف الكافى»، احسان سرخه‌اى، فصلنامه علوم حديث، ش 51، ص 55، سال چهاردهم، بهار 88.